



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۳۲، بهار ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۰۳-۷۷

تحلیل گفتمان انتقادی تمهیدات عین القضاة همدانی (با رویکرد نورمن فر کلاف)^۱

محبوبه مباحثی^۲

فائزه واعظزاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

چکیده

«تمهیدات»، مهم‌ترین اثر عین القضاة همدانی، عارف آزاداندیش عصر سلجوقی و یکی از معروف‌ترین آثار عرفان اسلامی است که در پژوهش حاضر با رویکرد «تحلیل گفتمان انتقادی» نورمن فر کلاف بررسی شده است. هدف این پژوهش، پاسخ به چند پرسش است؛ از جمله اینکه نظم گفتمانی ایران عصر سلجوقی در «تمهیدات» چگونه بازتولید شده است؟ کردارهای گفتمانی تمهیدات، بازتاب کدام‌یک از کردارهای اجتماعی است؟ و راهکار عین القضاة برای برون‌رفت از گفتمان سلطه و تعصب روزگار سلجوقی چیست؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نظم اجتماعی عصر سلجوقی که مبتنی بر سلطه حاکمان سیاسی بر مردم، علمای دینی بر پیروان و مشایخ صوفیه بر مریدان و بیانگر انواع طبقه‌بندی اجتماعی است، در تمهیدات با بهره‌گیری از «نام‌دهی» مشارکان بازتاب یافته است. عین القضاة با استفاده از دو ژانر از پیش موجود «تفسیر قرآن» و «وعظ» که دو کنش فرهنگی و

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2023.42386.2420

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20089384.1402.15.32.3.3

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mobasheri@alzahra.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران.
f.waezzadeh@alzahra.ac.ir

اجتماعی جداگانه به شمار می‌رفتند، ضمن القای باورهای خویش به مخاطبان، در تقابل با گفتمان‌های موجود، پادگفتمان ایجاد کرده و حتی از جایگاه منتقد اجتماعی و ایده‌پرداز، برای برون‌رفت از گفتمان سلطه، خشونت و مذهب‌گرایی متعصبانه روزگار خویش، ایده جدید معرفت و «عشق» را مطرح کرده است. کاربرد جمله‌های خبری، الگوهای ویژه امری و پرسشی تمهیدات، نشان می‌دهد که در این تقابل گفتمانی، جایگاه عین‌القضات از موضع اقتدار است؛ اقتدار معرفتی در برابر اقتدار سلطه و اقتدار عشق در برابر اقتدار تعصب و خشونت. این ویژگی‌ها تمهیدات را از جایگاه تعلیمی و تفسیری فراتر می‌برد و حتی برای آن رسالت اجتماعی نیز قائل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: متون عرفانی، تمهیدات، تحلیل گفتمان انتقادی، عین‌القضات همدانی، نورمن فرکلاف.

مقدمه

در میان صاحب‌نظران حوزه زبان‌شناسی، فو کو از نخستین نظریه‌پردازانی است که محور مطالعات خود را «گفتمان» قرار داده و با رویکردی دیرینه‌شناسی، جوانب مختلف نظریه خود را مطرح کرده است (دریفوس و رایینو، ۱۳۹۲: ۱۲۰). پس از وی، اندیشمندانی دیگر نیز الگوهایی در زمینه نظریه «گفتمان» و غالباً در جهت عینی‌ساختن نظریه فو کو، ارائه داده‌اند. آنان هر یک با گشودن دریچه و منظری بر موضوع «گفتمان» بر این باورند که با تحلیل متن، با ابزارهای زبانی و فرازبانی، به شناخت جدیدی از متن و گفتمان آن دست خواهیم یافت. در این میان، تعاریف گفتمان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: تعاریف «متن‌محور» که گفتمان را نوعی متن (گفتاری یا نوشتاری) می‌دانند و تعاریف نظری و «اندیشه‌محور» که گفتمان را یک نظام معنایی می‌دانند. تعاریف دسته اول در زبان‌شناسی و تعاریف دسته دوم، در جامعه‌شناسی رایج هستند (قجری، ۱۳۸۷: ۱۳).

تحلیل گفتمان^۱ رویکردی بین‌رشته‌ای است که «به بررسی الگوهای زبانی درون متن و ارتباط میان زبان و بافت اجتماعی و فرهنگی متن می‌پردازد» (پالتریج، ۱۳۹۹: ۱۴). این نظریه در مسیر رشد خود به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده که رویکرد تحلیل گفتمان

انتقادی «سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی است که تحلیل گفتمان را به لحاظ نظری و روش‌شناختی از سطح توصیف متون به سطح تبیین ارتقا داده است و به لحاظ محدوده تحقیق نیز گستره آن را از سطح بافت موقعیت فرد، به سطح کلان؛ یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت بخشیده است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸). این رویکرد که از چهار مفهوم بنیادین قدرت، جهان بینی، زبان و ایدئولوژی بحث می‌کند، به دنبال انتقال مفهوم ساختار، از سطح جمله و روابط دستوری به سطح بزرگ تر متن است که علاوه بر توضیح واحدهای ساختاری درون یک متن، به زبان کاربردی آن نیز می‌پردازد (میلز، ۱۳۹۲: ۱۷۱) و امکان دستیابی به زمینه اجتماعی و رای متون را میسر می‌کند. در این روش، ساختارهای اجتماعی و ادراکی (فرامتنی) نیز در نظر گرفته می‌شود و باید «هم زمان، متن و ساختارهای خرد (لایه سطحی) و کلان (لایه عمقی) بررسی شود» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۳۵). هدف رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی آشکار کردن روابط پنهان قدرت و فرآیندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی است و به این معنا انتقادی است که «قصد دارد نقش کردارهای گفتمانی در حفظ و بقای جهان اجتماعی، از جمله آن دسته از روابط اجتماعی را که توأم با مناسبات قدرت نابرابرند، آشکار کند» (یزدی، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

مبانی نظری تحقیق و بیان مسئله

در تحلیل گفتمان انتقادی چند رویکرد مهم وجود دارد؛ اما «رویکرد فر کلاف مدرن‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها را برای تحقیق در حوزه ارتباطات، فرهنگ و جامعه داراست» (فیلیپس و یورگسن، ۱۳۸۹: ۱۱۰). این رویکرد ضمن این که نوعی تحلیل گفتمان «متن محور» است، بر ساختارها و کردارهای اجتماعی متمرکز است و تلاش می‌کند با استفاده از عناصر زبانی موجود در متن، قدرت مسلط جامعه‌ای را که اثر ادبی در آن شکل گرفته، در سه محور توصیف، تفسیر و تبیین، واکاوی کند تا نشان دهد که ساختارهای مختلف در این سه سطح، چگونه با مفاهیم ایدئولوژیک فرامتنی همخوانی دارد و رابطه زبان و جامعه چگونه در متن نمود می‌یابد؛ در حقیقت، این نظریه به دنبال دیدگاهی است که بتواند تحلیل متن و تحلیل اجتماعی را تلفیق کند؛ بنابراین، در این رویکرد ضمن این که کاربردهای زبانی و رخدادهای ارتباطی در سه بُعد (متن، کردار گفتمانی و کردار اجتماعی) قابل ارزیابی است، بررسی در سه سطح (توصیف، تفسیر و تبیین) و شامل دو شکل تحلیل است: ۱-

تحلیل زبان‌شناختی؛ ۲- تحلیل بینامتنی. هدف تحلیل زبان‌شناختی این است که نشان دهد چگونه متن از نظام‌های زبانی به صورت انتخابی بهره می‌گیرد و تحلیل بینامتنی چگونه وابستگی متن به تاریخ و جامعه را نشان می‌دهد.

چنانچه اشاره شد، فرکلاف تحلیل گفتمان را در سه سطح تعریف کرده است: در سطح اول، گفتمان به مثابه متن (شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله) و در سطح دوم، گفتمان به مثابه تعامل بین فرایند تولید و تفسیر متن و در سطح سوم، گفتمان به مثابه زمینه است که در آن سه مرحله (متن، تعامل بین مرحله تولید و تفسیر و زمینه اجتماعی) در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، بررسی می‌شوند. تحلیل متن با تمرکز بر اجزای صوری همچون واژگان، دستور زبان و انسجام جمله، به دنبال یافتن ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی است که ممکن است در یک متن وجود داشته باشد. «ارزش تجربی بازتاب تجربه، ارزش‌ها و باورهای تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی است؛ ارزش رابطه‌ای به روابط اجتماعی مربوط است... و ارزش بیانی متن با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سروکار دارد» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۲). درواقع، رویکرد فرکلاف نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، ویژگی‌های گفتمان را رقم می‌زنند و در برابر آن، چگونه گفتمان ساختارهای اجتماعی را معین می‌کند.

هم‌زمان با فراگیری مطالعات مختلف با رویکرد تحلیل گفتمان، استفاده از این رویکرد در تحلیل متون ادبی زبان فارسی نیز در حال گسترش است. این در حالی است که در بررسی آثار حوزه ادبیات عرفانی، به دلیل این که این متون حاصل تجربیات فردی روحی و شهودی صوفی و عارف و تقریباً برای عموم غیرقابل درک و فهم است، اهمیت زبان ارزش مضاعف می‌یابد؛ زیرا «تجربه‌های ذوقی و هنری و دینی و عرفانی هر کس، جایگاه روحی اوست. همان‌گونه که نمی‌توان جای کسی را مادام که او در آنجا به سر می‌برد، اشغال کرد، هرگز نمی‌توان وارد قلمرو معنوی افراد گردید؛ تنها می‌توان به آن حدود نزدیک شد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۶۶) و از آنجا که جهان بی‌کران صوفی را «در درون باید جست، این بی‌کرانگی را هیچ کس، جز به تجربه خویش نمی‌تواند دریابد. تنها مساهمتی که ما می‌توانیم در تجربه عرفانی دیگران داشته باشیم، از رهگذر زبان است و جلوه‌های گوناگون زبان» (همان: ۲۷۰). همین ویژگی، اهمیت بررسی متون عرفانی از چشم‌انداز تحلیل گفتمان را بیشتر می‌کند.

تحلیل گفتمان تمهیدات از دو جنبه اهمیت ویژه دارد: ۱- این اثر یکی از پرمایه‌ترین نوشته‌های اهل تصوف در بیان اصول طریقت و اسرار عرفانی و حاصل تجربه‌های شخصی عین‌القضات است که به لحاظ سطوح گفتمانی کمتر مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ ۲- اهمیت دیگر تمهیدات به ویژگی‌های شخصیتی عین‌القضات، عارف نامی و آزاداندیش قرن ششم برمی‌گردد که ضمن این که یکی از پیشگامان نثر عرفانی و ادبی بود، در رویارویی با گفتمان سلطه همه‌جانبه روزگار، همانند استاد خود احمد غزالی، باب «عشق» را باز کرد و با خلق پادگفتمان «عشق» و «معرفت» در برابر «تعصب» و «خشونت» به مبارزه نظری علیه کانون‌های قدرت قدم نهاد و در این راه به شهادت رسید.

در تحقیق حاضر «تمهیدات» بر مبنای راهبردهای کارآمد «تحلیل گفتمان انتقادی» نورمن فرکلایف ارزیابی شده تا نشان داده شود که کارکردهای اجتماعی متقابل عین‌القضات و کانون‌های قدرت، چگونه در کارکردهای گفتمانی تمهیدات نمود یافته‌اند؛ بنابراین، پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از: نظم گفتمانی ایران عصر سلجوقی در «تمهیدات» چگونه بازتولید شده است؟ کردارهای گفتمانی تمهیدات بازتاب کدام‌یک از کردارهای اجتماعی است؟ و راهکار عین‌القضات برای برون‌رفت از گفتمان سلطه و تعصب روزگار سلجوقی چیست؟

پیشینه تحقیق

در سالیان اخیر، کتاب‌هایی در حوزه زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی ترجمه و همچنین رساله‌های مختلفی به زبان فارسی نوشته شده است. کتاب «گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی» (یارمحمدی، ۱۳۸۳) از نخستین آثاری است که نویسنده در آن سعی کرده است ابعاد تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی را تبیین و تفاوت‌های این دو رویکرد را روشن کند. همچنین، کتاب «گفتمان‌شناسی انتقادی: رویکردها» (سعیدینیا، ۱۳۹۷) که ترجمه بخش اول مجموعه پنج‌جلدی «راهنمای مطالعات تحلیل گفتمان انتقادی راتلج» (فلوردیو و ریچاردسون، ۲۰۱۷) است، از جدیدترین تلاش‌ها در این حوزه است. در میان تحقیقات دانشگاهی ایران نیز رساله دکتری آقا گل زاده (۱۳۸۱) و سپس کتاب وی (۱۳۸۵) و همچنین رساله دکتری سلطانی (۱۳۸۳) و سپس کتاب او (۱۳۸۵) نخستین تحقیقات حوزه گفتمانی محسوب می‌شوند. متون شعر و نثر فارسی متعدد نیز با این رویکرد

ارزیابی شده‌اند که اشاره به آن‌ها ضروری به نظر نمی‌رسد.

تمهیدات عین‌القضات همدانی غالباً از لحاظ مفاهیم عارفانه و ویژگی‌های سبکی بررسی شده و فقط یک‌بار در میان مجموعه آثار عین‌القضات، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد طیبه غیاثی با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی اندیشه سیاسی-عرفانی عین‌القضات همدانی» از جنبه سیاسی-عرفانی بررسی شده است. به نظر می‌رسد که اهمیت و ویژگی‌های منحصر به فرد این اثر و نکات ناگفته فراوان دیگر در تمهیدات، مستلزم پژوهشی مستقل در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی این اثر ارزشمند است.

تحلیل و بررسی

ابوالمعالی عبدالله بن محمد ملقب به عین‌القضات همدانی (۴۹۲-۵۲۵ هجری قمری) عارف و دانشمند مشهور عصر سلجوقیان بوده است. آثار برجای مانده از او و به ویژه مطالب مندرج در دو کتاب زبده الحقایق و شکوی الغریب نشان می‌دهد که عین‌القضات بر ریاضیات، علوم ادبی، فقه، حدیث، علم کلام، فلسفه و تصوف کاملاً مسلط بوده است. مهم‌ترین حادثه زندگی عین‌القضات آشنایی او با احمد غزالی بود و شیخ بر که بود که به ترتیب، از آنان سیر و سلوک عارفانه و تفسیر قرآن را آموخت (عین‌القضات، ۱۳۷۳: ۴۵-۶۰). به دلیل این که فلسفه عرفانی عین‌القضات فراتر از درک و فهم متشرعین و حتی علمای دین و فقها بود و به خصوص، پس از نگارش آثاری چون «زبده الحقایق» (شامل مباحثی درباره نبوت، عرفان، گشایش بینش درونی و طرق درک و فهم عالم غیب و ماهیت و صفات خداوند) و «تمهیدات» (که رساله عظیم عرفانی عین‌القضات است) متشرعه او را به کفر متهم کردند و سرانجام این دانشمند عارف و نابغه را بر دار کشیدند.

تمهیدات

از عین‌القضات آثار متعددی بر جای مانده است؛ در این میان، تمهیدات می‌تواند به خوبی نماینده افکار و روحیات او باشد؛ زیرا شکل رسمی نویسنده‌گی عین‌القضات همدانی در تمهیدات نمود یافته است؛ جایی که گفتار او در ساختارهای روایی متضاد به تکامل رسیده است (Dabashi, 1999: 365). این کتاب جامع‌ترین و مهم‌ترین اثر عین‌القضات است که در ۵۲۵ هـ. ق و اندکی پیش از دستگیری و شهادتش نوشته است. این اثر شامل ۱۰

تمهید (فصل) در عرفان است که بیانگر تجارب نظری سالک و چگونگی تفکر و ذهنیت عین القضاة است.

محتوا و ساختار مفهومی تمهیدات

۱- محتوای کلی متن	۱- آیات قرآن، سخنان پیامبر (ص) و دیگر بزرگان دین و تصوف، اشعار شاعران مختلف؛ ۲- تجربیات معنوی و افکار شخصی نویسنده، به انضمام موضوعات اجتماعی و فرهنگی روزگار او.
۲- عناوین فصل‌ها	علم، سلوک، فطرت، خودشناسی، ارکان دین، عشق، روح و دل، اسرار قرآن، ایمان و کفر، نور محمد (ص) و ابلیس.
۳- پیام فصل‌ها	حدوداً ۲۵ پیام در حوزه‌های مختلف، شامل: حقیقت، فطرت آدمی، معرفت خدا، شناخت خود، ترک عادت و خودپرستی، عشق‌ورزی، ارکان دین، ترک تعلقات دنیایی و غیره.

سبک نوشتاری تمهیدات از نوع بینابین و میان سبک ساده و مصنوع است؛ اما ویژگی‌های کلی تمهیدات که آن را از سایر متون منشور عرفانی متمایز کرده، در موسیقی و نظم بیان آن است. وی با استفاده از «سجع، جناس، موازنه و تکرار به همراه چینش هنرمندانه و موزون واژگان به شیوه‌ی و غاظ و البته تحت تأثیر بلاغت قرآن، کاربرد هنرمندانه از آیات و احادیث و امثال و اشعار فارسی و عربی و نگاه تأویلی به این آیات و احادیث» (خلیلی و حسن‌پور آلاشتی، ۱۳۹۸: ۱۰۳) نثر تمهیدات را از عناصر شاعرانه لبریز کرده است.

تحلیل گفتمان انتقادی تمهیدات

چنانچه اشاره شد، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف نوعی تحلیل گفتمان متن محور و شامل دو شکل تحلیل زبان‌شناختی و تحلیل بینامتنی است. هدف تحلیل زبان‌شناختی این است که نشان دهد چگونه متن از نظام‌های زبانی به صورت انتخابی بهره می‌گیرد و تحلیل بینامتنی چگونگی وابستگی متن به تاریخ و جامعه را نشان می‌دهد. «تبلور دیدگاه‌های فکری- اجتماعی، به صورت کارکردهای اجتماعی در متن یا گفته، از طریق مؤلفه‌های خاصی به نام

ساخته‌ای گفتمان مدار انجام می‌شود... در تحلیل گفتمان، ارتباط بین ساختارهای گفتمان مدار و دیدگاه‌های اجتماعی حاکم بر تولید گفتمان، بررسی، توصیف و سپس توجیه می‌شوند» (یارمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۶۰).

۱- سطح توصیف: متن

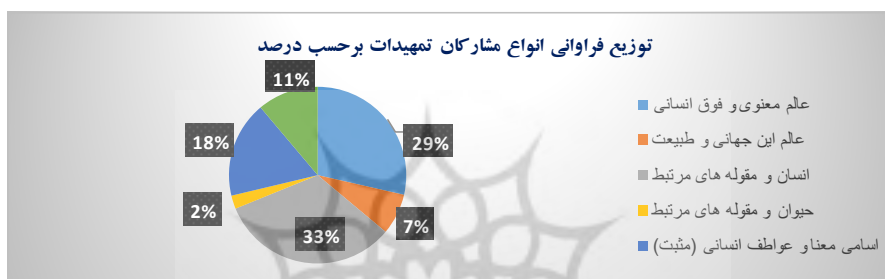
در تحلیل گفتمان انتقادی، صورت و فرم ساختارهای یک متن و معناهای الفاشده در متن، بیانگر نوع ارتباط آن با ساختارهای اجتماعی و سیاسی است که ساختارهای گفتمان‌مدار متن با تحلیل زبان‌شناختی شناسایی می‌شوند؛ به عبارتی، تحلیل زبان‌شناختی نشان می‌دهد که چگونه متن‌ها به گونه‌ای گزینشی، نظام‌های زبان‌شناختی را به کار می‌گیرند و گفتمان‌ها چگونه به طریق متنی فعال می‌شوند. گفتمان‌ها مجموعه‌ای از کدها، اشیا و افراد هستند که پیرامون یک نقطه کانونی تثبیت شده‌اند و هویت خود را در برابر مجموعه از دیگری‌ها به دست می‌آورند» (مریدی و تقی‌زادگان، ۱۳۹۱: ۱۳۹). اگرچه ساختارهای گفتمان‌مدار، تمامی اجزای صوری متن را شامل می‌شود؛ اما برخی از آن‌ها در متن برجسته‌تر هستند که تأکید اصلی تحلیل گفتمان بر این اجزای برجسته متن است. ساختارهای گفتمان‌مدار تمهیدات به شکل‌های زیر نمود یافته‌اند.

۱-۱- گزینش لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی)

انتخاب و کاربرد واژه‌ها بیانگر ارزش‌های بیانی متن است؛ به این معنا که تولیدکننده متن با تکیه بر جهان‌بینی خود، هویت‌هایی را برای افراد و فعالیت‌ها تعیین و بر همین اساس، آن‌ها را گروه‌بندی و ارزش‌گذاری می‌کند. «انتخاب و کاربرد نام برای اشخاص و اشیاء و فعالیت‌ها، منعکس‌کننده دیدگاه خاصی است که می‌تواند هم بار منفی داشته باشد هم مثبت» (یارمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۶۱). در تمهیدات ساختارهای گفتمان‌مدار زیر، برجستگی یافته‌اند:

– **نام‌دهی:** نام‌گذاری به‌طور معمول در مورد مشارکان یک متن به کار می‌رود که در دستور سنتی با عناوینی همچون «فاعل»، «مفعول»، «نهاد» و غیره شناخته می‌شوند؛ اما در زبان‌شناسی نوین مشخصاً از طریق عبارت‌های اسمی و گروه‌های اسمی شناخته می‌شوند. در تمهیدات حدود ۲۹ درصد از مجموع مشارکان، شخصیت‌های فوق‌انسانی و عوالم

معنوی (خدا، پیامبران، فرشتگان و غیره)، حدود ۳۳ درصد، انسان و اسامی مرتبط با مشاغل و موقعیت‌های اجتماعی او (پادشاه، قاضی، حکیم، عارف و غیره)، حدود ۷ درصد، اسامی اجزای طبیعت (آسمان، زمین، کوه و غیره) و حدود ۲ درصد، اسامی حیوانات (باز، هدهد، بلبل و غیره) بوده‌اند. همچنین، حدود ۱۸ درصد مشارکان تمهیدات را اسامی عواطف و ویژگی‌های مثبت انسانی (سعادت، شفقت، جوانمردی و غیره) و حدود ۱۱ درصد را نیز عواطف و ویژگی‌های منفی انسانی (شقاوت، ضلالت و غیره) تشکیل داده‌اند.



گذشته از حجم وسیع شخصیت‌های فوق انسانی در تمهیدات که بیانگر باورهای عمیق ایدئولوژیک عین‌القضات است، نام‌گذاری و معرفی گروه انسانی مشارکان تمهیدات، بیانگر ارتباط وی با مردمان روزگار خویش است که در دو گروه دسته‌بندی شده‌اند؛ کسانی که عین‌القضات ذهنیت مثبتی نسبت به آنان ندارد، همچون عالمان روزگار، عامه مردم و درنهایت، طیف وسیع همه کسانی که خالی از عشق‌اند. عین‌القضات برای هر گروه از مشارکان صفاتی را تعریف کرده است. انتخاب و کاربرد این صفات بیانگر ارزش‌های بیانی متن است، به این معنا که او بر مبنای جهان‌بینی خود، هویت‌هایی را برای افراد ساخته و آن‌ها را گروه‌بندی کرده است؛ مانند «دریغا از دست راهزنان روزگار، عالمان باجهل، طفلان نارسیده...» (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۰)، «دریغا که خلق بس قاصرفهم آمده‌اند و مختصرهمت» (همان: ۱۹) یا «هرکه عشق ندارد، مجنون و بی‌حاصل است و هرکه عاشق نیست، خودبین و پرکینه باشد»؛ اما وسیع‌ترین گروه مشارکان تمهیدات را مخاطبان عین‌القضات تشکیل داده‌اند. نوع نام‌گذاری این گروه از مشارکان و جایگاه ارزشی آنان را چگونگی خطاب‌های عین‌القضات مشخص می‌کند، مانند: ای عزیز! ای دوست! ای بزرگوار! ای جوانمرد! جوانمردا! جاننا! و غیره. گستردگی خطاب‌ها ضمن این که

چشم‌اندازی از تنوع و تعدد مخاطبان وی را گسترانیده است، نشان می‌دهد که گفت‌وگوی او در همه حال، در فضای مثبت عاطفی صورت گرفته است؛ در این میان، بیشترین فراوانی کاربرد به خطاب «ای عزیز!» با حدود ۵۵ درصد و پس از آن «ای دوست!» با ۳۵ درصد از مجموع خطاب‌ها اختصاص یافته است. در برابر این تنوع نام‌دهی به مخاطبان، عین‌القضات خویشتن خود را با صفاتی مانند «بیچاره» و «فضولی» توصیف کرده است: «اگر همه جمع آمدندی و این کلمات را از این بیچاره بشنیدندی، ایشان را مصور شدی که همه بر یک دین و یک ملت‌اند» (همان، ۷۰) و «قاضی فضولی همدانی از کجا و این سخن‌های اسرار از کجا؟» (همان: ۶).

ادات (قیدها): کاربرد و گزینش قیدها می‌توانند نشانه‌های گفتمانی مناسبی در یک متن باشند. قیدها ارزش‌های متفاوتی دارند؛ برخی ارزش تجربی، برخی دیگر ارزش رابطه‌ای و تعدادی از آن‌ها هم‌زمان چند ارزش دارند. از لحاظ کارکرد نیز قیدها متفاوت‌اند؛ به عنوان مثال، قیود شک و تردید (شاید، احتمالاً و غیره) زمانی که در جمله‌ای به کار روند، باعث تضعیف اثربخشی کلمات دیگر می‌شوند (MacFadyen: 1996: 353-367)؛ این در حالی است که در تمهیدات به‌ندرت می‌توان قید شک و تردید پیدا کرد و عین‌القضات موضوعات موردنظر خود را به صورت حقایق خدشه‌ناپذیر بیان کرده است. در این اثر، قید نفی (هرگز)، قید استثنا (آل، جز و مگر) و قید تأسف «دریغا» به صورت پرتکرار به کار رفته است. این قیدها در مواردی، هم‌زمان دارای چند ارزش هستند و ضمن بازتاب جهان‌نگری عین‌القضات، از نظامی از ارزش‌ها حکایت می‌کنند که میان او و مخاطبانش مشترک است؛ در این میان، قید نفی «هرگز» ۱۰۴ بار در تمهیدات به کار رفته و به گونه‌ای نشانگر ایمان و پافشاری وی است بر آنچه بر زبان و قلم می‌آورد «هرگز فهم نتوانی کردن که چه گفته می‌شود» (همدانی: ۲۵). کاربرد قیدهای استثنا نیز به‌وفور و بیشتر برای روشنگری، رفع شبهه و ایجاد تمایز به کار رفته است «و هرچه جز این جهان و آن جهان باشد، جبروت خوانند» (همان: ۶۱)؛ اما قید تأسف «دریغا» که تقریباً در هر صفحه این اثر به کار رفته، دارای مناسبت‌های کاربرد بسیار متفاوت است و جنبه منحصر به فرد یافته است «دریغا، قفل بشریت بر دل‌هاست و بند غفلت بر فکرها» (همان: ۵)؛ «دریغا، من خود کدام و تو که؟... تو هنوز جمال شریعت ندیده‌ای، جمال حقیقت کی بینی؟» (همان:

۴۹)؛ «دریغا هر چند که بیشتر می‌نویسم، بیشتر می‌آید و افزون‌تر می‌آید» (همان: ۳۰) و موارد فراوان دیگر.

- **ضمایر:** یکی دیگر از ساخته‌ای گفتمانی، کاربرد ضمایر با اهداف خاص است. وان دایک در مورد این که ضمایر می‌توانند ساختار گفتمان مدار بیابند، معتقد است «اگر بپذیریم که ایدئولوژی‌ها توسط گفتمان کسب، بیان و بازتولید می‌شوند، در نتیجه این اتفاق باید از طریق تعدادی ساخت‌ها و راهبردهای گفتمانی رخ دهد. وی به‌عنوان نمونه ضمیر «ما» را به‌عنوان یکی از این ساخت‌ها معرفی کرده» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۶) است. عین‌القضات در تمهیدات به‌ندرت از ضمیر «من» و «ما» در مورد شخص خود استفاده کرده است؛ با این حال، او «با به کار بردن ضمیر «ما» در پیوند خود با پیامبر (ص) به دنبال تبرئه ساختن خویش از اتهامات و جنبه‌های الهامی دادن به سخنان خویش است» (غیاثی، ۱۳۹۱: ۷۴). از سوی دیگر، عین‌القضات ضمیر «ما» را در پیوند با پیامبر (ص) به کار برده و به نظر می‌رسد که به‌گونه‌ای، اتصال خود به آن حضرت را به رخ مخاطب کشیده است «شیخ سیاوش گفت: امشب مصطفی - صلعم - را به خواب دیدم که از در درآمد و گفت: عین‌القضات ما را بگوی که ما هنوز ساکن سرای سکونت الهی نشده‌ایم؛ تو یک‌چندی صبر کن... تا وقت آن آید که همه قرب باشد «ما» را» (همدانی، ۱۳۷۳: ۴۸). کاربرد ضمیر «من» در تمهیدات مواضع متفاوتی دارد، به این معنی که «من» به اعتبار اضافه شدن به زبان که ابزار این جهانی است، خوار و بی‌ارزش؛ اما به اعتبار اضافه شدن به دل که محل اتصال به روح پیامبر (ص) و عوالم معنوی است، قابل تکریم است «هرچه در مکتوبات و امالی این بیچاره خوانی و شنوی، از زبان من نشنیده باشی، از دل من شنیده باشی، از روح مصطفی - علیه‌السلام - شنیده باشی و هرچه از روح مصطفی شنیده باشی، از خدا شنیده باشی» (همان: ۶). کاربرد ضمیر «تو» در تمهیدات بسامد بیشتری دارد؛ زیرا ژانر تعلیمی تمهیدات و همچنین، نقش بینافردی عین‌القضات در شیوه‌ای مبتنی بر خطاب و وعظ موجب شده است که وی مخاطبان را همواره حاضر ببیند. نحوه گفت‌وگوی او با مخاطب «تو» از جایگاه برتری گوینده بر شنونده است و به نظر می‌رسد که عین‌القضات به‌ناچار با مخاطبانی با عنوان «تو» نیز سخن گفته است؛ اما آنان را چندان دارای صلاحیت درک مفاهیم نمی‌داند؛ بنابراین، از مخاطبانی خبر داده که در آینده از سخنان او بهره خواهند

گرفت «با تو گفته‌ام که مخاطب تویی؛ اما مقصود مخاطبان غایب‌اند که خواهند پس از ما آمدن که فواید عجیب را در کتاب ما بدیشان خواهند نمودن» (همان: ۶۷).

۱-۲ به کارگیری مجهول در برابر معلوم و برعکس

بررسی کاربرد صورت معلوم و مجهول فعل از این جهت اهمیت دارد که در گزینش هر یک از این شکل‌های فعل، اهمیت انجام دهنده عمل مطرح می‌شود؛ به این معنی که در فعل معلوم، تأکید بر انجام دهنده عمل و آشکارسازی وی است؛ اما در فعل مجهول به دلایلی پنهان‌سازی صورت می‌گیرد، ضمن این که تأکید اصلی بر عمل انجام شده است. عین‌القضات در تمهیدات از افعال معلوم بسیار بیشتر از افعال مجهول استفاده کرده، ضمن این که حدود ۸۹ درصد از جمله‌های او غالباً از نوع خبری و ساده است. نظریه «تسلط» بر این باور است که افعال معلوم و جملات ساده شاخص‌هایی از زبان است که «معمولاً اعتماد به نفس یا قاطعیت یا ایمان و اعتقاد پابرجای شخص را به آنچه بیان می‌کند، نشان می‌دهد» (رهبر و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۸). در تمهیدات، بخشی از جمله‌ها حاوی ایده‌های فکری و شخصی خود نویسنده در زمینه‌های مورد بحث است «هر چه به ظاهر و قالب تعلق دارد، مُلکی بود چون نماز و روزه... و هر چه به باطن تعلق دارد، بعضی ملکوتی باشد چون حضور و خشوع و محبت و شوق و نیت صادق» (همدانی، ۱۳۷۳: ۹)؛ اما بخشی دیگر، محتوای ایدئولوژیک و اعتقادی مشترک میان او و مخاطبان وی است که عین‌القضات با آوردن آن‌ها ایده‌های شخصی خود را تثبیت و تقویت کرده است. تمهیدات در مجموع، دربردارنده حدود ۴۹۸ آیه قرآن و ۲۸۰ حدیث و روایت است که در این میان، ۹۸ بار با ذکر عباراتی همچون «از مصطفی بشنو» روایات پیامبر (ص) نقل شده است. سخنان ۸ تن از دیگر پیامبران توحیدی، خلفای اربعه و ۴۶ تن از بزرگان دین و تصوف بخشی دیگر از گزاره‌های تمهیدات را تشکیل داده‌اند؛ بنابراین، بخش وسیعی از فاعلان جمله‌های او شخصیت‌های برتر عوالم معنوی و انسانی بوده‌اند که عین‌القضات نه تنها از ذکر نام آن‌ها ابایی ندارد، بلکه عامدانه آن‌ها را به عنوان پشتوانه‌های فکری خود معرفی کرده است. بارزترین موارد استفاده عین‌القضات از فعل مجهول عبارت‌اند از: ۱- وقتی فعل به خداوند نسبت داده شده است، به منظور حفظ فاصله با فاعل جمله و حفظ شأن و مقام وی «چون باقی شدی، تو را بگویند که چه کن و چه باید کرد: والدین جاهدوا فینا لنهدینهم سُبُلنا»

(همدانی، ۱۳۷۳: ۵)؛ ۲- زمانی که عین القضاة از آوردن نام فاعل اکراه دارد «برای این سخن، خونم بخواهند ریخت» (همان: ۵۵).

۱-۳-۲ بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله

۱-۳-۱ جمله‌های کنشی و ربطی

نوع نگاه و هدف تولیدکننده متن در گزینش هریک از انواع جمله کنشی یا ربطی تعیین‌کننده است، به این معنی که اگر هدف گوینده یا نویسنده نشان دادن علیت باشد، از الگوهای کنشی که علیت را نشان می‌دهند، بهره می‌گیرد؛ اما وظیفه اصلی الگوهای ربطی، طبقه‌بندی یا ارزش‌گذاری است که از مسائل مهم در تحلیل گفتمان انتقادی است (یارمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۶۳-۱۶۴). در تمهیدات، بسامد کاربرد الگوهای ربطی بسیار بیشتر از انواع کنشی است. در این اثر مشارکان در بیشتر موارد، در الگوهای ربطی یا در وضعیتی توصیف شده‌اند و یا فقط وضعیتی را توصیف کرده‌اند؛ به عبارتی دیگر، عین القضاة، مشارکان و اعمالشان را در قالب این الگوها ارزش‌گذاری کرده است «مرد بر دین برادر و پیر خود باشد... مقامی باشد که آن مقام را خلّت خوانند که در آن مقام عبودیت نباشد، جمله خلّت باشد» (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۸). در مواردی مشارکان تمهیدات کنشگر هستند؛ اما کنش‌های ساده و گاه «بی‌تعدی» دارند «اگر باور نمی‌کنی از عمر خطاب بشنو که گفت: مصطفی (ص) با ابوبکر سخن گفتی که شنیدم و دانستم و گاه بود که شنیدم و ندانستم و وقت بود که نشیدم و ندانستم» (همان: ۴). مفهوم بی‌تعدی با تعبیرات متعددی و لازم در دستور فرق دارد؛ زیرا «متعدی و لازم مفاهیم نحوی و صوری هستند؛ اما باتعدی و بی‌تعدی مفاهیم معنایی هستند» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۱۴۷). در کنش باتعدی کسی یا چیزی از کنش تأثیر می‌پذیرد؛ اما در کنش بی‌تعدی، تأثیرپذیری از کنش وجود ندارد «خود، نور تو باطل است و نور وی حق؛ و حقیقت نور او تاختن آرد، نور تو مضمحل شود و باطل گردد» (همدانی، ۱۳۷۳: ۵).

۱-۳-۲ وجه‌های جمله

سه وجه اصلی جمله‌ها خبری، پرسشی و امری است که ارزش‌های رابطه‌ای دارند و در ارتباط با جایگاه فاعل جمله اهمیت می‌یابند. در یک جمله خبری معمولی، فاعل در

جایگاه اطلاع دهنده و مخاطب در جایگاه دریافت کننده اطلاعات است. قطعیت جمله‌های خبری بیانگر اقتدار گوینده آن است. در هر دو وجه امری و پرسشی، طلب و خواستن مطرح است، خواه این طلب از نوع «کنش» باشد و یا برای «دریافت اطلاعات» از دیگری، معمولاً از جایگاه قدرت انجام می‌شود. با این حال، این کنش‌های گفتاری با مشخصات صوری از یکدیگر متمایز نمی‌شوند، بلکه مفسران این ارزش‌ها را به گفته‌ها ارجاع می‌دهند (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۷۴). بهره‌گیری از این الگوها در تمهیدات گاه بسیار خاص و منحصر به فرد است.

- **وجه خبری:** در بررسی جمله‌های ساده خبری «بهتر است که به آنچه معمولاً فرایندی از یک نوع است؛ اما به شکل فرایندی از نوع دیگر پدیدار می‌شود و نیز دلایل ایدئولوژیک ممکن این موضوع، توجه کنیم» (همان: ۱۷۱)؛ به عبارتی دیگر، این نوع جمله‌ها از این دیدگاه بررسی می‌شوند که آیا فرایندها همان‌هایی هستند که به نظر می‌رسند؟ در تمهیدات به دلیل این که از مضامین عارفانه و گاه عوالم معنوی بحث می‌شود، مفهوم بسیاری از جملات و فرایندهای موجود در آن‌ها، همان‌هایی نیستند که به نظر می‌رسند «ما کلید سرّ اسرار بدو دادیم، او سرّ ما آشکارا کرد» (همدانی، ۱۳۷۳: ۴۸) یا «چون طلب، نقاب عزّت از روی جمال خود برگیرد و برقع طلعت بگشاید، همگی مرد را چنان بغارتد که از مرد طالب چندان بنماند که تمیز کند که او طالب است یا نه» (همان: ۷). این استعاره‌ها در تمهیدات به وفور دیده می‌شوند.

- **وجه امری:** نوع دیگری از ساختارهای گفتمان‌مدار تمهیدات، در جمله‌های امری نمود یافته است. عین‌القضات در تمهیدات، جملات امری ساده‌ای را به کار برده که غالباً حاوی تأکید، تنبیه و در مواردی هشدار و اخطار است؛ در این میان، اگرچه کاربرد «گوش دار!» و «بشنو!» پر بسامد است؛ اما کاربرد فعل امر «باش» از ویژگی‌های منحصر به فرد تمهیدات است که در این اثر، ساختار گفتمان‌مدار یافته است. کاربرد اختصاصی آن در جهت ترغیب به صبر، بشارت‌دهی و حتی حامل نوعی پیشگویی قطعی است. مفاهیم و مطالبی که پس از «باش» آورده شده‌اند «به قدری لطیف است که درک و فهم آن مستلزم کسب لطافت معنوی، امتیاز و مرتبه‌ای است که به آسانی برای مخاطب مرید حاصل نمی‌شود... عین‌القضات برای نشان دادن عظمت مطلب و بیان عجز از درک تجربه عرفانی،

فهم آن را موقوف به قیامت و منوط به کسب مقامات خاص و ناممکن کرده است» (میرباقری فرد و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۹۶) از جمله «باش، تا ذره‌ای از این مقام بر تمثیل مقام صورتی به تو نمایند، آنگاه بدانی که این بیچاره در چیست؟» (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۰) یا «باش، تا بدان مقام رسی که هفتاد هزار صورت بر تو عرض کنند، هر صورتی بر شکل صورت خود بینی» (همان: ۶۱). کاربرد این وجه دارای ارزش تجربی و رابطه‌ای است، به این معنی که هم نشان‌دهنده جهان‌بینی و نگرش تولیدکننده متن است و هم بیانگر برتری معرفتی گوینده در زمینه اصول عقایدی است که در جملات اثباتی بارها به مخاطب یادآوری شده است.

– **وجه پرسشی:** عین‌القضات در تمهیدات «پرسش» را بیشتر با اغراض ثانویه به کار گرفته است. بحث «اغراض ثانویه» که از مباحث مهم علوم بلاغت است و از جهت کشف قوانین مؤثر در زیبایی سخن بررسی می‌شود، در زبان‌شناسی با عنوان «کنش غیرمستقیم گفتار» شناخته شده است. کنش غیرمستقیم یعنی یک کنش منظوری به شکل غیرمستقیم، از طریق کنشی دیگر ارائه می‌شود؛ به عبارتی دیگر «در یک کنش گفتاری غیرمستقیم، منظور گوینده همان نیست که می‌گوید؛ بلکه آن است که در ذهن دارد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۲). جمله‌های پرسشی تمهیدات دارای کارکردهای متنوع است؛ مانند سؤال از سر حیرت «الهی راه به تو چگونه است؟» یا استفهام انکاری «این همه چگونه فهم توانی کردن؟» و نفی موضوع «آسمان با او چه معرفت دارد که حامل او باشد؟» و همچنین تعظیم و بزرگداشت «چه خوف دارد این آیت با خود؟» و یا کوچک‌شماری و تحقیر «تو در دنیا مرا نشناختی، پس در آخرتم چگونه شناسی؟» و غیره. این فراوانی و تنوع «نشان‌دهنده گفتمان انتقادی عین‌القضات است؛ زیرا پرسشگری از رویکرد مسئله محور ذهن حکایت می‌کند... پرسش‌هایی درباره ضرورت بازنگری در مبانی اعتقادی، مرزبندی بین انسان‌ها، تفکیک بین روشنی و ظلمت و غیره، همگی نشانه‌هایی از این رویکرد معنادار هستند» (غیاثی، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۸). وجه پرسشی در تمهیدات هم‌زمان دارای دو ارزش تجربی (بیانگر نوع نگرش او به هستی) و رابطه‌ای (نشان‌دهنده ارتباط عین‌القضات با مخاطبانش) است.

۲- سطح تفسیر: کردار گفتمانی

تحلیل انتقادی گفتمان در سطح تفسیر می‌باید به شناختی فراتر از ویژگی‌های صوری متن

دست یابد و آن شناسایی نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی است. برای دستیابی به این هدف، سطح تفسیر به کردار گفتمانی می‌پردازد که حلقه اتصال متن و کردار اجتماعی است. کردار گفتمانی «فرایندی است که افراد از زبان برای تولید و مصرف متن استفاده می‌کنند و فقط از این طریق است که متن‌ها به وجود می‌آیند و به وسیله کردار اجتماعی شکل می‌گیرند» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۷۱). به عبارتی دیگر، متن، تعامل و بافت اجتماعی سه عنصر گفتمان معرفی شده‌اند که در این میان، متن از طریق کردار گفتمانی هم از کردار اجتماعی شکل می‌گیرد و هم به کردار اجتماعی شکل می‌دهد؛ بنابراین، در تحلیل کردار گفتمانی، کانون توجه بر نحوه اتکای مؤلف متن بر گفتمان‌ها و ژانرهای از پیش موجود برای تولید متن است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

۲-۱ تمهیدات و ژانرهای از پیش موجود

قبل از عین‌القضات هم مفسران قرآن وجود داشتند و هم مجالس وعظ و ارشاد فراگیر بود؛ اما «تفسیر قرآن» و «وعظ» دو کنش فرهنگی و اجتماعی جداگانه به شمار می‌رفتند. عین‌القضات با ترکیب این دو الگوی از پیش موجود، شیوه نوینی را در تمهیدات بنا نهاده است. او در قالب تفسیر گزینشی و عامدانه برخی آیات قرآن، با رویکرد ارشادی، در پی القای باورهای خویش به مخاطب و مهم‌تر از آن، ایجاد تقابل با گفتمان‌های رقیب جامعه روزگار خویش است؛ بنابراین، تمهیدات اگرچه از لحاظ محتوا تا حدودی در مجموعه متون تفسیری قرار می‌گیرد؛ اما شیوه‌ای که عین‌القضات در گزینش و تفسیر آیات به کار برده، این متن را از تفسیر صرف آیات قرآن متمایز کرده و در ژانر ادبیات تعلیمی عرفانی قرار داده است. ژانر تعلیمی مبتنی بر تعلیم و ارشاد مخاطب در ساختار موعظه است. ساختاری که در آن «واعظ ناگزیر باید خود را از همه حاضران در همه زمینه‌ها برتر بداند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۵۳). عین‌القضات این برتری را از یک سو با پشتوانه وسیع محتوای ایدئولوژیک و باورهای اعتقادی مشترک میان خود و مخاطبان و از سوی دیگر، با گزینش و برجسته کردن اجزای صورتی تقویت و تثبیت کرده است.

گزینش خاص و هدفمندانه واژگان (نام، صفت، قید، ضمیر) که هم‌زمان دارای ارزش تجربی و ارزش رابطه‌ای هستند، بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله و همچنین، استفاده از گزاره‌های پربسامد اثباتی با محتوای ایدئولوژیک، نشان‌دهنده اقتدار فکری

عین‌القضات و بیانگر اعتقاد گوینده به جایگاه برتر نسبت به مخاطب است.

۲-۲ تمهیدات و بینامتنیت

در تحلیل گفتمان، برای بررسی رابطه متن با بافت تاریخی و اجتماعی آن، از رویکرد بینامتنیت استفاده می‌شود؛ زیرا این رویکرد وابستگی متن را با گفتمان‌ها و متن‌های قبل از خود نشان می‌دهد. فرکلاف بر این باور است که «تحلیل‌های بینامتنی، نقش واسطه مهمی در به هم پیوستن متن و بافت دارند» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۵۸). در تمهیدات بسیاری از موضوعات جنبه اختصاصی و ویژگی منحصره‌فرد یافته‌اند؛ اما نمونه‌هایی از بینامتنیت را نیز می‌توان یافت که برخی از مهم‌ترین آن‌ها شامل موارد زیر است.

– **عشق و جمال پرستی:** مکتب عرفانی عین‌القضات، به پیروی از استادش احمد غزالی، بر پایه عرفان عاشقانه است که دو مختصه اصلی آن عشق و جمال پرستی است. «پیام اصلی مکتب جمال پرستی، گسترش و بسط عشق و زیبایی در تمامی عرصه‌های زندگی انسان و درمان تمامی دردهای بشری از طریق این دو کیمیای هستی است. عین‌القضات... همچون استادش، جهان را آینه‌ای می‌داند که در آن جمال حق جلوه‌گر است» (غیاثی، ۱۳۹۱: ۷۸)؛ عارفانی که در مکتب عرفان عاشقانه سلوک کرده‌اند «زیبایی دوستی را از شهوت پرستی متمایز دانسته‌اند و معتقدند که حُسن صاحب‌جمالان، سالک عاشق پاک را به... جمال الهی رهنمون می‌گردد» (همان: ۷۹-۸۰). بر همین اساس، کاربرد واژه «عشق» در سوانح‌العشاق غزالی و نیز در تمهیدات برجستگی خاص یافته است. در سوانح‌العشاق «مراتب و اطوار عشق، فنای عاشق در محشوق، حقیقت عشق، عشق مبتدیان و عشق منتهیان، اقبال و ادبار عشق، تفاوت عشق با صحو و سکر به زیباترین بیانی، تصویر شده است» (شریفیان و وفایی بصیر، ۱۳۹۰: ۹۵). عین‌القضات، با نگاهی به سوانح، تمهید اصل سادس را به «حقیقت عشق و حالات آن» اختصاص داده است و افزون بر آن، به صورت پراکنده ۳۹۴ بار در این کتاب از کلمه فارسی «عشق» و مشتقات آن و همچنین کلمات «محبت» و «شاهد» و مترادفات آن‌ها استفاده کرده و از زاویه‌های مختلف «عشق» را توضیح داده است؛ میان توضیحات عین‌القضات و سایر عارفان در خصوص عشق تفاوتی وجود دارد؛ این که «این مطالب نتیجه مکاشفات و مشهودات و ذوقیات خود اوست... لاجرم، لطف و جاذبه‌ای که در سخنان اوست، در سخن صوفیان دیگر یافت نمی‌شود» (همان). عین‌القضات بر این باور است که

«عشق‌ها سه گونه آمد؛ اما هر عشقی درجات مختلفی دارد: عشقی صغیر است و عشقی کبیر و عشقی میانه. عشق صغیر عشق ماست با خدای تعالی و عشق کبیر عشق خداست با بندگان خود، عشق میانه دریغاً نمی‌یازم گفتن که بس مختصر فهم آمده‌ایم» (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۳)؛ او همچنین، در قالب ۵۸ گزاره، جنبه‌های مختلف عشق را تعریف کرده است «عشق، همه خود آتش است» (همان: ۲۳)، «حیات از عشق می‌شناس و ممات بی‌عشق می‌یاب» (همان: ۲۶)، «عشق... برای رسیدن به خدا فرض آمد» (همان: ۲۲)، «دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید» (همان: ۲۳) و «میانه عشق را فرقی توان یافتن میان شاهد و مشهود؛ اما نهایت عشق آن باشد که فرق نتوان کردن میان ایشان... کمال اتحاد و یگانگی باشد و در مذهب محققان جز این دیگر مذهب نباشد» (همان: ۲۶) و موارد دیگر. عین‌القضات اگرچه معتقد است که «هر کسی خود را لایق عشق نباشد» (همان) اما به مخاطبان خود توصیه می‌کند «اگر عشق خالق نداری، باری عشق مخلوق مهیا کن تا قدر کلمات تو را حاصل آید» (همان: ۲۲). در تمهیدات در مجموع، ۵۵۴ گزاره به عشق و مقوله‌های مرتبط با آن اختصاص یافته است.

– **دفاع از ابلیس:** موضوع دفاع از ابلیس «در تاریخ تصوف از منصور بن حلاج آغاز می‌شود... وی ابلیس را به‌عنوان یگانه موحد آسمان می‌داند که فقط در برابر خداوند سجده کرد» (خادمی، ۱۳۹۲: ۱۲). این موضوع در آثار احمد غزالی نیز راه یافته است. غزالی «از دید عرفانی... معتقد است ابلیس هر چند که ملعون است؛ اما در حقیقت، عاشقی است که بار لعنت معشوق را به دوش می‌کشد» (همان). عین‌القضات نیز «ابلیس را عاشقی صادق می‌داند که نزد او مهر و قهر و رحمت و لعنت معشوق تفاوتی ندارد و لعنت را چون هدیه و یادگار معشوق است، به جان می‌خرد» (همان: ۱۱). بر این اساس، در تمهیدات گزاره‌های متعددی به دفاع از ابلیس و بزرگداشت او اختصاص یافته است «این جوانمرد، ابلیس می‌گوید: اگر دیگران از سیلی می‌گریزند، ما آن را بر گردن خود گیریم... ما را چون معشوق اهل یادگار خود کرد، اگر گلیم سیاه بود و اگر سفید، هر دو یکی باشد و هر که این فرق داند، در عشق هنوز خام است» (همدانی، ۱۳۷۳: ۴۶) و نمونه‌های فراوان دیگر.

۳- سطح تبیین: کردار اجتماعی

تحلیل گفتمان در سطح تبیین، بر شناسایی ساختارها و روابط فرهنگی و اجتماعی تأکید

می‌کند که «تا حدودی غیر گفتمانی‌اند و بستر گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که کردار گفتمانی را هم شامل می‌شود» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۳۷) و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی موجب پدید آمدن متن شده‌اند و در مقابل، کردارهای گفتمانی چگونه آن‌ها را بازتاب داده‌اند؛ به این منظور، بررسی اجمالی وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران در روزگار عین‌القضات الزامی است.

۳-۱ اوضاع سیاسی و اجتماعی

به‌طور کلی، نیمه دوم قرن پنجم و تمام قرن ششم، روزگار بروز تعصبات خشک دینی و شدت اختلافات مذهبی بوده است. بخشی از این اختلافات، نتیجه ظهور علما و فقهای بی‌شمار و ایجاد مدارس مختلف بوده است؛ اما در این دوره حاکمان نیز در تشدید اختلافات نقش و سهم داشتند و به‌خصوص، با روی کار آمدن غزنویان، اختلافات تشدید شد. «آنان با فریبکاری و با تظاهر به دین‌داری، به آزار مخالفان می‌پرداختند و با تمسک حسابگرانه به قوانین شرع، جان و مال فرقه‌های مذهبی مخالف خود را مباح می‌دانستند» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۸۳). در این دوران «شیعه، باطنیه، فلاسفه، و معتزله که خلفای بغداد را به حق نمی‌دانستند، مورد دشمنی و قتل قرار می‌گرفتند» (صفا، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۳۶-۱۴۰). این وضعیت در دوره سلجوقی نیز تداوم یافت و در کنار حاکمان ترک سلجوقی، برخی از وزیران ایرانی سلجوقیان نیز بسیار متعصب بودند و در سرکوب مخالفان خود کوتاهی نمی‌کردند؛ در این میان، علما و فقها نیز از پایگاه قدرت دینی و با فتوای مغرضانه و جاهلانه، به این فضای تعصب و خفقان مشروعیت می‌بخشیدند. این ویژگی البته مختص روزگار عین‌القضات نبوده؛ بلکه «دین و سلطنت دو پایه اساسی قدرت سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران دوران اسلامی بوده است» (آجودانی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). این آشفتگی بارها در تمهیدات بازتاب یافته است «دریغا هفتاد و دو مذهب که با یکدیگر خصومت می‌کنند... و یکدیگر را می‌کشند» (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۹)؛ بر همین اساس، تمهیدات ضمنی بازنمایی شرایط روزگار عین‌القضات، او را در مقابله سرسختانه با دو گروه «غیر» یا «رقیب» نشان می‌دهد. «غیریتی درونی (خودی) و غیریتی بیرونی (غیر خودی). غیریت درونی همان شبه‌صوفیان و علمایی هستند که در لباس دین‌داری، مجری سیاست‌های دستگاه حکومتی هستند و در جبهه مخالف جای گرفته‌اند و غیریت بیرونی، نظام حاکم و درباریان‌اند که با

در پیش گرفتن سیاست مذهبی خاص، دین را وسیله اجرای اوامر خود قرار داده‌اند» (غیائی، ۱۳۹۱: ۸۴).

۳-۲ اوضاع فکری و فرهنگی

– **اوضاع فکری عین‌القضات:** مسائل سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه جمود فکری و تعصبات مذهبی حاکم در عصر غزنویان و سپس در عصر سلجوقیان، شرایط دشواری را به وجود آورده بود. عین‌القضات برای احتراز از تقلید کورکورانه به دنبال فراگیری علوم عقلی کلام و فلسفه رفت و در هریک از این علوم نیز به کشف‌های تازه‌ای دست یافته بود؛ اما آشنایی با احمد غزالی عین‌القضات را به‌طور کلی متحول کرد. او به سیر و سلوک صوفیانه روی آورد و در اندک زمانی، عارفی دل‌باخته و غرق در عالم ازلی شد (افراسیابی، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۳). تصوف این دوره مانند تصوف خراسان در قرن دوم، از نوع زاهدانه بود (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۸۳) اما عرفان انتخابی عین‌القضات همانند حلاج و احمد غزالی، از نوع عاشقانه است که جهان و جهانیان را آینه تجلی جمال حق و شایسته عشق‌ورزی می‌داند. در عرفان عاشقانه؛ حتی ابلیس که در باور زاهدانه بسیار منفور و ملعون است، گناهی جز عشق حضرت حق ندارد؛ بنابراین، روش معرفتی و عرفانی عین‌القضات، اولین و سخت‌ترین مبارزه نظری با سیستم فکری حاکم بود.

– **وضعیت علما:** ویژگی مهم دیگر این دوره «افزایش علمای مذهبی و دخالت‌های آنان در امور سیاسی و تحریم فلسفه و علوم عقلی از نشانه‌های این دوران است» (صفا، ۱۳۶۴: ۲۱۸). علمای ظاهری و فقیهان متعصب این دوره هرگونه برداشت فکری متفاوت را بی‌دینی و بددینی تلقی می‌کردند. عین‌القضات در چنین اوضاعی، باشهامت، افکار و اعتقادات علما و فقیهان را به باد انتقاد می‌گرفت و بابی باکی، اسرار عارفانه را آشکار می‌کرد. گزاره‌های خبری تمهیدات در مواردی علمای این دوره را «فاقد معنویت»، «نادان»، «راه زن» و «خام» معرفی می‌کند «دیده ندارند، جمال آیات قرآن چون بینند؟» (همدانی، ۱۳۷۳: ۵۱) یا «دریغ از دست راهزنان روزگار، عالمان باجهل، طفلان نارسیده که این راه را از نمط و حساب حلول شمرند!» (همان: ۲۰). کردارهای اجتماعی این گروه‌ها نیز بارها در تمهیدات بازتاب یافته است «در شهر می‌گویند که عین‌القضات دعوی خدایی می‌کند و به قتل من فتوی می‌دهند» (همان: ۵۱)؛ «آن‌ها که مرا بی‌دین می‌دانند... ایشان را معذور دار»

(همان: ۶۷) و «برای این سخن خونم بخواهند ریخت؛ اما دریغ ندارم» (همان: ۵۵). این گروه سرانجام، عین‌القضات را به پیروی از عقاید فلاسفه و اسماعیلیه، حلولی‌گری، ادعای نبوت، رؤیت خداوند و حتی به ادعای خدایی متهم کردند و به قتل وی فتوا دادند.

- **وضعیت متصوفه:** در تمهیدات دو تصویر متفاوت از صوفیان بازتاب یافته است؛ از سویی سخنان حکمت‌آموز ۴۱ تن از مشایخ آورده شده است و به‌ویژه، حلاج در جایگاه‌های بسیار ممتاز به تصویر کشیده شده است «دریغا آن روز که سرور عاشقان و پیشوای عارفان، حسین منصور را بر دار کردند، شبلی گفت: آن شب مرا با خدا مناجات افتاد... گفتم بار خدایا! محبان خود را تا چند کشی؟ گفت چندان که دیت یابم. گفتم دیت ایشان چه می‌باشد؟ گفت: جمال لقای من دیت ایشان باشد» (همدانی، ۱۳۷۳: ۴۸). مفاهیم و باورهای عارفانه و آداب و رسوم مختص این مکتب نیز بارها از جنبه تعلیمی در تمهیدات مطرح شده است؛ اما تمهیدات ویژگی‌های دیگری نیز به صوفیه نسبت می‌دهد که مختص این دوره است، از جمله «... ترهات صوفیان و مجاز و تکلفات صوفیانه تو را چه سود دارد؟» (همان: ۶) و نشان می‌دهد که اگرچه شیوه رفتاری صوفیان در ادامه مکتب خراسان و مبتنی بر شریعت و عرفان زاهدانه بود؛ اما «تعصب ورزی صوفیه به عقایدشان و نفی تعقل و آزادی بیان و اندیشه از مشخصه‌های اصلی صوفیه در این دوره است» (سجادی، ۱۳۷۲: ۴).

نتیجه‌گیری

نتایج بررسی تمهیدات در سه سطح متن، کردار گفتمانی و کردار اجتماعی، نشان می‌دهد که از آنجا که کردار اجتماعی به واسطه کردار گفتمانی در متن تأثیر می‌گذارد، کردارهای گفتمانی تمهیدات با کردارهای اجتماعی عصر سلجوقیان ارتباط مستقیم دارد؛ نظم اجتماعی این دوره مبتنی بر اقتدار حاکم بر مردم است که این الگو در سطوح دیگر اجتماعی، از طریق نوع ارتباط قدرت‌مدارانه علما و فقیهان با پیروانشان، مشایخ صوفیه با مریدانشان و ارتباط آن‌ها با عامه مردم نیز تکرار شده است. این طبقه‌بندی در کارکردهای گفتمانی تمهیدات با گزینش نام‌هایی مبتنی بر ارزش‌های بیانی بازتاب یافته است؛ نام‌دهی مشارکان به گونه‌ای است که از یکسو حاکی از جهان‌بینی نویسنده و از سوی دیگر، بیانگر ارزشی است که عین‌القضات برای آن‌ها قائل شده است. مشارکان تمهیدات در دو طبقه

قابل دسته‌بندی است: ۱- گروه «خودی» شامل طیف وسیعی از شخصیت‌های معنوی و فوق انسانی، بزرگان دین و عرفان که پشتوانه فکری عین‌القضات را تشکیل داده‌اند و همچنین تمام کسانی که عین‌القضات با آنان خطاب‌های مثبت همچون «ای عزیز» و «ای دوست» دارد؛ ۲- گروه «غیرخودی» شامل عالمان نادان، فقیهان متعصب و در یک طیف وسیع، همه کسانی که از عشق خالی‌اند. تصویر منعکس شده از وضعیت سیاسی و اجتماعی این دوره در تمهیدات، بیانگر فضای اجتماعی بسته، گروه‌بندی‌های متضاد و تنش آلود عصر سلجوقی است. سیاست دینی حاکمان در جهت حمایت از مذهب اشعری و نفی عقلانیت و همچنین در حمایت از عرفان متشرعانه است؛ بر این اساس، عین‌القضات با ایجاد یادگفتمان علیه گفتمان متعصبانه خشک و مذهب گرایانه، از جایگاه منتقد و ایده‌پرداز، همانند احمد غزالی، ایده جدید عرفان عاشقانه را با بیان عبارت‌هایی همچون «میانه عشق را فرقی توان یافتن میان شاهد و مشهود؛ اما نهایت عشق آن باشد که فرق نتوان کردن میان ایشان... و در مذهب محققان جز این دیگر مذهب نباشد» (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۶). مطرح و ترویج کرده است. در این تقابل گفتمانی؛ البته جایگاه عین‌القضات از موضع اقتدار است؛ اقتدار عشق در برابر تعصب، خشونت و سختگیری. کاربرد جمله‌های اسنادی و خبری با قطعیت بالا و محتوای ایدئولوژیک، جمله‌های امری و پرسشی با کارکردهای اقتدارگرایانه منحصربه‌فرد و کاربرد فعل‌های معلوم در برابر مجهول، همگی بیانگر اقتدار گوینده در برابر مخاطب است؛ عین‌القضات در تمهیدات حتی قیدهایی را انتخاب کرده که ضمن این که بیانگر حقایق خدشه‌ناپذیرند، در بیشتر موارد، دارای ارزش‌های تجربی و رابطه‌ای هستند؛ به این معنی که هم بیانگر جهان‌بینی عین‌القضات هستند و هم نوع ارتباط او را با مخاطب و اقتدار فکری او را نسبت به آنان نشان می‌دهند.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۴). *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، *ادب پژوهی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۷-۲۷.
- (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی»

- جستارهای زبانی، دوره ۳، شماره ۲ (۱۰)، صص ۱۹-۱.
- افراسیابی، غلامرضا (۱۳۷۲). *سلطان‌العشاق*، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- پالتریج، برایان (۱۳۹۹). *درآمدی بر تحلیل گفتمان*، ترجمه طاهره همتی، تهران: نشر نویسه پارسی.
- خادمی، سمیه (۱۳۹۲). «ابلیس و ارتباط آن با نظام احسن از منظر عین القضاة همدانی»، *کتاب ماه فلسفه*، شماره ۶۸، صص ۱۰-۱۴.
- خلیلی، علی اصغر و حسن پور آلاشتی، حسین (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل تصویر در تمهیدات عین القضاة همدانی»، *دو فصلنامه علمی- تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل*، سال دوم، شماره چهارم، صص ۷۷-۱۰۵.
- دریغوس، هیوبرت؛ رایینو، پل (۱۳۹۲). *میشل فوکو (فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک)*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- رهبر، بهزاد؛ محمودی بختیاری، بهروز؛ کریم خانلویی، گیتی (۱۳۹۱). «رابطه جنسیت و قطع گفتار»، *جستارهای زبانی*، شماره ۱۲، صص ۱۳۵-۱۴۸.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *جست و جو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۷۲). *مبانی عرفان و تصوف*، تهران: سمت.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۷). *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نی.
- شریفیان، مهدی؛ وفايي بصير، احمد (۱۳۹۰). «مشترکات سوانح العشاق و تمهیدات در باب عشق و تفکر عارفانه»، *عرفانیات در ادب فارسی*، شماره ۹، صص ۹۱-۱۱۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). *زبان شعر در نشر صوفیانه*، تهران: سخن.
- (۱۳۸۹). *تازیانة‌های سلوک*، تهران: آگه.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد دوم، تهران: فردوس.
- عین القضاة همدانی (۱۳۷۳). *تمهیدات*. با مقدمه و تصحیح و تحشیه عقیف عسیران، چاپ چهارم، تهران: منوچهری.
- غیاثی، طیبه (۱۳۹۱). «*تحلیل گفتمان انتقادی اندیشه سیاسی- عرفانی عین القضاة همدانی*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با راهنمایی سیدعلی قاسم‌زاده، گروه زبان فارسی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.
- فر کلاف، نورمن (۱۳۸۷). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ دوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فیلیس، لوئیز؛ یورگنسن، ماریان (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

قجری، حسینعلی و نظری، جواد (۱۳۹۲). کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران: جامعه‌شناسان.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
میرباقری فرد، سید علی اصغر؛ محمدی، معصومه (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل نقش انشا در آثار فارسی عین‌القضات همدانی»، مجله بوستان ادب، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۸۵-۲۰۸.

میلز، سارا (۱۳۹۲). گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، تهران: هزاره سوم.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵). ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، تهران: هرمس.

----- (۱۳۹۹). درآمدی به گفتمان‌شناسی، تهران: هرمس.

یزدی، میثم (۱۳۹۷). روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی سازمانی فرکلاف در مطالعات سازمانی و

رویدادی هنر، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، دوره دوم، شماره ۱، صص ۱۱۴-۱۳۲.

Dabashi, H. (1999). Truth and narrative, the untimely thoughts of 'Ayn Al-Quḍāt Al-Hamadhānī, Richmond: Curzon.

MacFadyen, R.G. (1996). "Gender, Status and Powerless speech: Interactions of students and Lecturers". British Journal of Psychology, 35: 353-367.

References

- Adjudani, M. (2005). Iranian constitution. Tehran: Akhtaran.
- Aghagolzadeh, F. (2006). Critical Discourse Analysis. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Aghagolzadeh, F. (2007). Critical Discourse and Literature Analysis. Journal of Persian Language and Literature. 1(1). 17-27.
- Aghagolzadeh, F. (2012). Description and Explanation of Ideological Linguistic Structure in Critical Discourse Analysis. Language Related Research. 3 (2). 1-19.
- Afrasiabi, Gh. (1993). Soltan Ol Oshagh. Shiraz: Shiraz University Publishing Center.
- Paltridge, B. (2020). Discourse Analysis: An Introduction. Translated by Tahereh Hemati. Tehran: Neveeseh Parsi Publishing.
- Khademi, S. (2013). Ayn al-Quzat Hamadani opinion about Iblis and its connection with good system. Philosophy Month Book. 68. 10-14.
- Khalili, A. Hassanpour-Alashti, H. (2019). Analysis and Inspection of the Image in the Tamhidat Ayn al-Quzat Hamadani. Persian language studies. 2 (4). 77-105.
- Dreyfus, HL. Rabinow P. (2013). Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics. Translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Ney Publishing.
- Rahbar, B. Mahmoodi-Bakhtiari, B. Karimi-Khanlooi G. (2012). The Relationship between Gender and Speech Interruption: A Sociolinguistic Study. Language Related Research. 3 (4). 135-147.
- Zarrinkoob, A. (1984). Search in Iranian Sufism. Tehran: Amirkabir.
- Sajjadi, SZ. (1993). The Foundations of Mysticism and Sufism. Tehran: Samt.
- Soltani, SA (2008). Power, Discourse and Language. Tehran: Ney.
- Sharifian, M. Vafaie-Basir A. (2012) The Commonalities of Savaneh-al-oshagh (Lover's Events) and Tamhidat (preparations) Concerning Mystic Love. Erfanyat Dar Adab Farsi. 3 (9). 91-114.
- Shafiei-Kadkani, MR. (2013). The language of poetry in Sufi prose, Tehran: Sokhan.
- Shafiei-Kadkani, MR. (2010). Taziyane Haya Solouk. Tehran: Agah.
- Zabih-Allah, S. (1985). History of literature in Iran, the second volume. Tehran: Ferdous.
- Ayn al- Quzat Hamadani. (1994). Arrangements. With the introduction and corrections of Afif Asiran, 4th edition. Tehran: Manochehri.
- Ghiyasi, T. (2012). Critical discourse analysis of the political-mystical thought of Ayn al- Ghozat Hamadani. Master's thesis, under the guidance of Seyyed Ali Qasemzadeh. Persian language department of Valiasr University of Rafsanjan.

- Fairclough, N. (2008). Critical discourse analysis. Translated by Fatemeh Shayesteh Piran and et. al, second edition, Tehran: Center for Media Studies and Research.
- Jørgensen, MW. Phillips, LJ. (2010). Discourse analysis as theory and method. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Ney.
- Qajri, H. Nazari, J. (2012). The use of discourse analysis in social research. Tehran: Sociologists.
- Mostofi, H. (1983). Selected history. by Abdul Hossein Navaei, Tehran: Amirkabir.
- Mirbagheri, SA. Mohammadi, M. (2010). The role of essay in mystical language (examination and analysis of the role of essay in the Persian works of Ayn al-Quzat Hamdani). Journal of Boostan Adab. 2(2). 185-208.
- Mills, S. (2013). Discourse. Translated by Fattah Mohammadi. Tehran: Hezareh Sevom.
- Yarmohammadi, L. (2006). Communication from the perspective of critical discourse. Tehran: Hermes.
- Yarmohammadi, L. (2020). An introduction to discourse studies. Tehran: Hermes.
- Yazdi, M. (2019). Fairclough's Organizational Critical Discourse Analysis Methodology in the Studies of Art Organizations and Events. Research journal of the Iranian Academy of Arts. 2 (1). 113-132.
- Dabashi, H. (2018). Truth and Narrative: The Untimely Thoughts of Ayn al-Quzat Hamadani. Richmond: Curzon.
- McFadyen, RG. (1996). Gender, status and 'powerless' speech: Interactions of students and lecturers. British Journal of Social Psychology. 35(3). 353-367.



Critical Discourse Analysis of *Tamhidat* by Ayn al-Quzat Hamadani (Through Norman Fairclough's Approach)¹

Mahboobeh Mobasheri²
Faezeh Waezzadeh³

Received: 2022/12/24

Accepted: 2023/03/04

Abstract

Tamhidat is the most important work of Ayn al-Quzat Hamadani, a free-thinking mystic of the Seljuk era, and one of the most famous works of Islamic mysticism, which has been examined in the present research through Norman Fairclough's "critical discourse analysis" approach. The purpose of this research is to answer several questions: How has the discourse order of Iran's Seljuk era been reproduced in *Tamhidat*? Which of the social acts do the discourse acts of *Tamhidat* reflect? And what was Ayn al-Quzat's solution to dispose of the discourse of dominance and prejudice in the Seljuk period? The findings of the research show that the social order of the Seljuk era which was based on the authority of political rulers over the people, religious scholars over the followers, and Sufi sheikhs over the disciples, representing various types of social classification, has been reflected in *Tamhidat* via "naming" the participants. By using two pre-existing genres, "Qur'an exegesis" and "Sermon", which were considered two distinct cultural and social acts, Ayn al-Quzat, while instilling his beliefs in the audience, created a counter-discourse in opposition to the existing discourses; and even from the position of a social critic and thinker proposed the novel idea of knowledge and "love" in order to dispose of the discourse of domination, violence and radical religiosity of his time. The use of affirmative sentences and special imperative and interrogative patterns in *Tamhidat* shows that in this discursal confrontation, the stance of Ayn al-Quzat is an authoritative one; epistemic authority against the authority of domination and the authority of love against the authority of prejudice and violence. These features move *Tamhidat* beyond the didactic and interpretive position and even consider a social mission for it.

Keywords: Mystical texts, *Tamhidat*, Critical discourse analysis, Ayn al-Quzat Hamdani, Norman Fairclough.

1. DOI:10.22051/jml.2023.42386.2420

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding author). mobasheri@alzahra.ac.ir

3. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. f.waezzadeh@alzahra.ac.ir